

- 107.INTERNATIONAL ENCYCL OPEDIA OF COMPARATV LAW
VOLUME XI: TORIS, PART I NO 170 SEC.
- 108.Markesinis & Deakin: P. 427.
- 109.Mohr, 1973.& VOL XL, PARTI TUBINGEN,
- 110.PROSSER: IBID, p 1790.
- 111.WINFIELD (P.H) LAW OF TORT STH ED. SWEEL & MAXWELL,
LONDON 1950.

نقش و اهمیت احزاب در نظام‌های دموکراتیک

مصطفی شفیق^۱

چکیده

نظام‌های سیاسی دموکراتیک نمی‌توانند برای کسب مشروعیت و حفظ خود به منابع خارجی و یا الهی (حق حاکمیت الهی) تکیه کنند. حکومت‌های دموکراتیک برای کسب مشروعیت خود و حفظ و تداوم آن مجبورند به مردم متکی شوند و حق حاکمیت را ناشی از مردم بدانند. حکومت‌ها تنها در پیوند با جامعه است که می‌توانند ضرورت وجودی خود را توجیه کنند. از این منظر است که اهمیت و ضرورت نیازمند به احزاب سیاسی به وجود می‌آید. نقش و اهمیت احزاب به مراتب بیش از سایر گروه‌ها و جریان‌ها، توانمندی برقراری رابطه با گروه‌های مختلف اجتماعی را دارند.

ساموئل هانتینگتون سامان سیاسی جوامع دستخوش دگرگونی را در پرتو تاثیر احزاب قابل تحقق می‌داند. او می‌گوید که احزاب زمینه مشارکت سیاسی، حل منازعات اجتماعی و توسعه فرهنگ سیاسی را فراهم می‌کنند. احزاب به منزله عمده‌ترین ابزار نهادی سازمان دهنده اشتراک سیاسی با پیوند گروه‌های اجتماعی با یکدیگر، فراهم آوردن مبانی مشروعیت و جذب گروه‌های نوپدید به درون نظام سیاسی، مبنای استواری سیاسی و دگرگونی بسامان جامعه را فراهم می‌کنند و از انحراف مشارکت سیاسی به راه‌های ناهنجار جلوگیری می‌نمایند.

واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، نظام سیاسی، دموکراسی، جامعه و حکومت، نظریه‌های احزاب، نظام‌های دموکراتیک.

۱. فوق لیسانس فلسفه، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

درآمد

اگر مفهوم حزب را به معنای عام و وسیع آن در نظر بگیریم، پدیده‌ای است همزاد جوامع انسانی، اخلاقی و سیاسی که در آن افرادی برای کسب قدرت سیاسی دست به ایجاد نوعی گروه عملیاتی می‌زنند. اما مقصود و تحلیل عقلانی و منطقی ما از نقش و اهمیت احزاب در این مقاله واکاوی مبانی فلسفی احزاب جدید یعنی بازیگران صحنه سیاست در نظام‌های دموکراتیک است. قدمت و تاریخ مدّون این پدیده احزاب و جریان‌های سیاسی به صورت عینی و انضمامی تنها به یکی دو قرن اخیر بر می‌گردد. در مرحله‌ای از تاریخ احزاب و جریان‌های سیاسی همان طور که متفکران مانند لیپست و رکّان تصریح کرده‌اند، شکل‌گیری احزاب و نظام‌های حزبی آخرین مرحله از فرایند تکوین و توسعه سیاسی جوامع اروپایی محسوب می‌شود. آنها در تاریخ توسعه اروپایی غربی سه مرحله را از هم تفکیک می‌کنند که عبارت‌اند از مرحله ساخت مرکز سیاسی، مشارکت مردمی و پیدایش نظام‌های حزبی. دال مرکزی و مبانی فلسفی، ساخت مرکز دولتی در واقع مقارن است با پیدایش دولت‌های مطلقه و تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه در محدوده یک سرزمین خاص. شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و اقتصادی در تعیین مرزهای این سرزمین یعنی کشور مؤثر بوده است. در سیر تحولات بعدی در عصر مشارکت، احزاب سیاسی ابتدا به مثابه ضرورتی بیشتر فنی تا سیاسی، در یک خلأ تئوریک و سکوتی توأم با بدبینی، آرام آرام قدم به صحنه نهادند و بنا به طبیعت منازعه انگیز خویش بعضاً با شکاف‌های موجود در بدنه و متن جامعه انسانی و اخلاقی تطابق و سنخیت پیدا کرده و سپس آنها را متحول کردند و هریک نمایندگی یک جریان اجتماعی و سیاسی را در دست گرفتند، با تحلیل و تفسیر این گفتمان احزاب و جریان‌های سیاسی در اروپای غربی و دسته بندی‌های احزاب به هر تقدیر که باشد، به دنبال مهار قدرت سیاسی و محدود کردن دایره اختیارات فرمانروای حاکمیت مطلقه شاه بوده است. این احزاب از یک سو به تلطیف نزاع‌های سیاسی پرداختند و برخوردهای گسیخت آور گذشته را به نزاع‌های کارکردی تبدیل کردند که پویایی لازم را به جامعه باز می‌آورد و از سوی دیگر در ارتباط با یک دیگر مجموعه‌ای را به وجود آوردند که تقریباً تمامی زندگی سیاسی را در خود خلاصه می‌کرد. با وجود همه این تفسیرها و تحلیل‌های متضاد و متناقض و ایرادها، هیچ جامعه‌ای انسانی و اخلاقی توأم با مدنیت و پذیرش هنجارهای موجود در جامعه مدرن و توسعه یافته سیاسی و اجتماعی هنوز هم نتوانسته است دموکراسی را بدون وجود احزاب و جریان‌های سیاسی اعم از مخالف و موافق حفظ، توسعه و گسترش به معنای واقعی کمه که از پشتوانه فلسفی، معرفت شناسی و عقلانیت سیاسی برخوردار باشد در جامعه آرمانی بقا ببخشند.

ایضاح مفاهیم اساسی و بنیادین

الف) حزب

واژه party در انگلیسی یا parti در فرانسه برگرفته شده از مصدر partir به معنای رفتن و قسمت کردن است که معادل فارسی آن را حزب برگزیده‌اند. کاربرد این واژه در ادبیات سیاسی حتی بر مفهوم «طبقه» نیز تقدم تاریخی دارد و «در قرون وسطا parti معنایی نظامی داشته و به عده‌ای اطلاق می‌شده است که برای رفتن به صحنه نبرد از دیگران مجزا می‌شده‌اند و «می‌رفته‌اند». واژه حزب و حزب الله در قرآن و ادبیات اسلامی نیز آمده است که نشانگر نوعی تفکیک بین گروه‌های اجتماعی بوده و در عین حال فعال بودن این گروه‌ها نیز از آن مستفاد می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲).

ب) سرزمین

جوامع شکارگر و گردآورنده خوراک قلمرو ثابتی نداشتند، بلکه در پهنه اراضی وسیعی به این سوی و آن سوی در حرکت بودند. اجتماعات کوچک کشاورزی بیشتر در یک نقطه ثابت بودند، ولی معمولاً هیچ گونه تصور روشنی از مرزهایی که آنها را از گروه‌های دیگر جداکنند نداشتند. اما همین که اقتدارات سیاسی مشخص بر قرار گردید، قلمروهای ویژه‌ای که منطبق بر مناطقی بود که آن هامدعی حکومت بر آن بودند، متمایز گردید. بر خلاف انواع پیشین جامعه، دولت‌ها پیوسته توسعه طلب بوده‌اند. هر جاکه فرمانروایان فرصتی برای به دست آوردن قلمرو بیشتر - و بنابراین گسترش دامنه فرمانرایی خود - پیدا کرده‌اند، معمولاً از آن استفاده کرده‌اند (گدنز، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

ج) جامعه

جامعه به مجموعه‌ای از انسان‌ها که باهم تعامل اجتماعی پایدار دارند، جامعه گفته می‌شود. اما جامعه در اصطلاح جامعه‌شناسی گروه‌های انسانی است که مشروط بر این که، دارای تعامل انسانی پایدار باشند. این تعامل حتماً تعامل فرهنگ ساختی و احیاناً منجر به تعامل علم ساختی هم هست؛ بنا بر این، یک عده مهاجر یا پناهنده که مثلاً در یک اردوگاه، به مدت سه ماه گردهم آمده‌اند اگرچه بسیار باشند، جامعه نیستند. زیرا شرط تعامل پایدار و تعامل فرهنگ ساختی را ندارد. در درون جامعه، به دلیل وجود علایق مختلف انسان‌ها و گروه‌ها، تضادهای اجتماعی وجود دارند؛ اما با وجود تضاد تعادل و ثبات جامعه حفظ می‌گردد. در جامعه افراد نقش‌های گوناگونی را می‌پذیرند و به همان نسبت از مزایای اجتماعی مختلفی بهره‌مند می‌شوند. از این منظر، جامعه شناسی علمی است که مسایل عینی جامعه و پدیده اجتماعی می‌پردازد (جامعه، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد).

د) گروه‌های اجتماعی

گروه یا گروه اجتماعی، واحدی اجتماعی است شامل دو یا تعداد بیش‌تری انسان که بر اثر کنش‌های متقابل اجتماعی به یک دیگر پیوند خورده باشند. هر گروه عهده دار کارکرد یا وظیفه‌ای است، و تازمانی که آن وظیفه دارای لزومی اجتماعی باشد، دوام می‌آورد. بر روی هم کارکرد گروه‌های انسانی بر آورنده دو نیاز اصلی هستند: ۱. برخی از گروه‌ها برای آن تشکیل می‌شوند که نیازمندی‌های حیاتی را برآورند، چنان که احتیاج فرد به تولید مثل و تشکیل خانواده، گروه خانواده را فراهم می‌آورد. ۲. برخی از گروه‌ها بدان سبب به وجود می‌آیند که بر دامنه فعالیت‌های اجتماعی بیفزایند و زندگی انسانی را پرمایه‌تر کنند. بر روی هم همان‌طور که فرهنگ‌های انسانی به تدریج گسترده‌تر می‌شوند، این گونه گروه‌ها نیز از لحاظ کمی و کیفی افزایش می‌یابند.

ه) احزاب سیاسی:

احزاب سیاسی در مفهوم مدرن، مهم‌ترین سازمان یاسی در دموکراسی‌های روزگار ماست. بسیار از نظریه پردازان، دموکراسی را برابر رقابت حزبی می‌دانند و رقابت در ذات احزاب سیاسی وجود دارد. از این رو انتخابات بدون رقابت احزاب سیاسی قانونی معنا و مفهومی ندارد. (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۴۶). به همین دلیل بیشتر کشورهای جهان، آزادی احزاب را به رسمیت شناخته‌اند و در قوانین اساسی، احزاب جایگاه ویژه‌ای دارند. به پیروی از همین ضرورت، قانون اساسی افغانستان، اعلام می‌کند که بنیانگذاری حزب، سازمان و جمعیت در چهارچوب قانون، از حقوق اساسی شهروندان افغانستان است. (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۳۵).

و) تشکلهای مدنی

جامعه مدنی، به مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که وابسته به دولت و اقتدار سیاسی نیستند، اما نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت بندی قدرت سیاسی دارند. انجمن‌ها، نهادهایی هستند که شهروندان برای رسیدن به منافع و اهداف مشترک خود تشکیل می‌دهند. هرچه انجمن‌های اجتماعی گسترده‌تر و پیچیده‌تر باشند، دموکراسی نهادینه‌تر می‌گردد. جامعه مدنی هنگامی قوام و دوام دارد که نه تنها از قدرت سیاسی، استقلال و خود مختاری بر خوردار باشد، بلکه بر نهادهای دولتی نظارت و نفوذ نیز داشته باشد (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۹۱).

ز) تشکلهای سیاسی

همگام با این تحول اساسی دانشمندان علوم سیاسی به جای بحث در باره دولت و انواع و صور مختلف آن به مطالعه در زمینه قدرت، یعنی دستگاه دولت و حکومت که به

صورت متشکلی بروز و ظهور کرده باشد، پرداختند، و بدین قرار توجه خاص علوم سیاسی به «قدرت» یا «دستگاه» و انواع آن و نیز به وسایل تحصیل و حفظ و حراست و چگونگی مقاومت در برابر آن معطوف گردید. عقاید سیاسی در طی تاریخ_ سازمان‌های سیاسی ملی و جهانی_ طریقه‌ها و روشهایی که دولت‌های مختلف به کار می‌بندند_ مشخصات احزاب سیاسی و گروه‌های مختلف بین الملل، این‌ها عبارت از اهم مسائلی است که امروز در علوم سیاسی به عنوان مظاهر و صور مختلف قدرت مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد (نراقی، ۱۳۸۴، ۳۰۳).

ح) نظام سیاسی

مفهوم نظام سیاسی (political system)، رهیافتی نو در شناخت پدیدهٔ سیاسی و در بر گیرنده نه تنها نهادهای سیاسی رسمی بلکه همهٔ انواع فعالیت سیاسی در جامعه است. نظام سیاسی بخشی از نظام عام است و بر بستگیهای درونی احزای گوناگون این نظام دلالت می‌کند. مفهوم نظام سیاسی و نیز نظریهٔ نظام سیاسی در سالهای اخیر پرورده شده است. در چارچوب علوم اجتماعی، مفهوم نظام نخستین بار در مردم‌شناسی به کار برده شد. در علم سیاست، ایستون و آلموند در پرورش نظریهٔ نظام نقش برجسته‌ای بر عهده داشته‌اند (عالم، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

۱. سیر تحولات تاریخی و پیدایش احزاب سیاسی

الف) نگاه کلی به مسئله احزاب

بنجامین کنستان در سال ۱۸۱۶ حزب را چنین تعریف کرد: «گردهمایی مردانی که از دکترین یکسانی پیروی می‌کنند». این تعریف بسیار وسیع و مبهم بود و تنها یک جنبه را در نظر می‌گرفت. این تعریف در واقع تحت تأثیر دوره‌ای بود که طرفداران اشرافیت و طرفداران آزادی به نزاع با یک دیگر می‌پرداختند و طبعاً این نزاع جنبهٔ ایدئولوژیک نیز داشت. چنین تعریفی می‌توانست باشگاه‌ها و مجامع فکری و عقیدتی بی شماری را در برگیرد. لیتره لغت شناس فرانسوی حزب سیاسی را اتحاد چندین نفر علیه افرادی دیگر تعریف می‌کند که دارای منافع و عقاید متفاوتی هستند. از دههٔ ۱۸۶۰ که احزاب جدید در قالب سازمان و تشکلهای پایدار و سراسری ظهور کردند موجی از ادبیات نودرباره آنها پدید آمد. بلنتشلی در سوئیس از پیشگامان این حرکت بود. وی در کتاب خود به نام سیاست که به سال ۱۸۶۰ منتشر شد، احزاب سیاسی را بهترین نهادهایی معرفی می‌کند که گنجینه نیروهای مخفی جامعه را آشکار می‌سازد و به هیچ رو نباید آنها را نشان ضعف و بیماری دولت جدید تلقی کرد؛ بلکه بر عکس آنها نشانه قوت زندگی سیاسی هستند. در جامعه شناسی مارکسیست، حزب مفهوم تازه‌ای پیدا کرد که مربوط

به زیر بنای طبقاتی آن می‌شود. احزاب سیاسی چیزی جز بیان سیاسی طبقات اجتماعی و منازعات آنها چیزی جز بازتاب نبرد بین طبقات نیست. اما همین حزب رونیایی در آموزه‌های لنین نقشی زیربنایی پیدا می‌کند. حزب پیشگام و سامان بخش طبقه کارگراست که منافع این طبقه را از اعضای آن بهتر تشخیص می‌دهد. هرچه جلوتر می‌آییم عنصری از حزب اهمیت پیدا می‌کند که در تعاریف اولیه نادیده گرفته شده بود و آن سازمان حزب است که به تدریج چون کوهی سر بر می‌آورد و بر سایر اجزا و عناصر حزب سایه می‌افکند. از این رو تعاریف عرضه شده در قرن بیستم همگی بر سازمان حزب تأکید دارند. اولین کسی که به ضرورت سازمان در کنش‌های سیاسی و اجتماعی توجه کرد رابرت میخلز بود گفت: «وجود دموکراسی بدون سازمان متصور نیست... طبقه‌ای که در مقابل جامعه پرچم ادعاهای مشخص خود را بر می‌افرازد و بر آن است تا مجموعه‌ای از جهان بینی‌ها و اندیشه‌هایی را به مرحله تحقق برساند که از عملکردهای اقتصادی آن طبقه نشأت می‌گیرد، به ناچار نیازمند یک سازمان است» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴). لاپالمبارا و واینر تعریفی از احزاب جدید به دست می‌دهند که متضمن چهار شرط اساسی بوده و مورد قبول اکثر نویسندگان قرار گرفته است. این چهار شرط به خوبی ویژگی احزاب جدید و فرق آنها با دیگر تشکلهای سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. نخست آنکه حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات بنیانگذاران آن فراتر باشد. دوم آنکه تشکیلات حزبی دارای سازمان مستقر در محل همراه با زیر مجموعه‌هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یک دیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند. سوم آنکه اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت استوار باشد و نه بر اعمال نفوذ. چهارم آنکه حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به ویژه از طریق انتخابات باشد. شرط اول ضامن دوام و بقای حزب و استقلال آن از بنیان گذاران اولیه آن است. این شرط فرق احزاب جدید را با هرگونه گروه یا دار و دسته‌های قدرت طلب و وابسته به اشخاص روشن می‌سازد شرط دوم فرق حزب و گروه پارلمانی را که فاقد تشکیلات مستقر در یک محل و فاقد فعالیت در سطح ملی است، نشان می‌دهد. شرط سوم وجه تمایز حزب و گروه‌های ذی نفوذ و فشار است و شرط چهارم ویژگی دموکراتیک احزاب جدید و فرق آنها را با باشگاه‌های بریده از مردم یا گروه‌های چریکی یادآور می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶).

ب) نگاه جزئی به مسئله احزاب

در سیر تحولات تاریخی و توسعه سیاسی که در جوامع مختلف انسانی به وجود آمد، بحث احزاب سیاسی در جریان انتخاباتی برای دست یابی به قدرت سیاسی رشد و نمو نمودند،

احزاب سیاسی، همزمان با شیوه‌های انتخاباتی و پارلمانی زاده شدند و توسعه یافتند. احزاب سیاسی در آغاز زیرعنوان کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند و مأموریت آنان، در عین حال سپردن سرپرستی معتمدان به یک نامزد انتخابات و گردآوری اعتبارات لازم برای مبارزه در انتخابات بود. بدینسان نخستین احزاب سیاسی به وجود آمدند. برخی براین باورند که زادگاه و خواستگاه حزب به مفهوم مدرن آن کشور بریتانیا است، اما گروه‌های قدیمی مانند ویگ و توری در بریتانیا، فراکسیون پارلمانی بودند. افزون براین، اعضای پارلمان، نمایندگان بر گزیده مردم نبودند بلکه بر گزیدگان اریستوگرایی بودند که هدفشان محدود کردن قدرت فرمانروا و توسعه اقتصادی بود. بنابراین نمی‌توان از حزب به مفهوم نوین و از حکومت پارلمانی در بریتانیای سده هفدهم و هجدهم میلادی سخن گفت.

بنیانگذاران ایالات متحده آمریکا می‌خواستند حکومتی مانند حکومت بریتانیا داشته باشند، از این رو فراکسیون‌های پارلمانی به جای حزب برای آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به همین دلیل در قانون اساسی آمریکا، سخنی از حزب به میان نیامده است. پایگذاران آمریکا نیز از تمرکز قدرت در دست یک گروه بیزار و بیمناک بودند. حتی جورج واشنگتن، نخستین رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی پایان دوره ریاست جمهوری خود اعلام کرد، احزاب سیاسی موجب تمرکز قدرت دست یک گروه و مانعی بر راه دموکراسی می‌شود (امجد، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

نخستین احزاب سیاسی به معنای درست واژه در آغاز سده نوزدهم در آمریکا پیداشدند. پس از آن که نهادهای قانونگذاری استوار و برخی مردم از حق رأی برخوردار شدند. آزادی و فعالیت‌های احزاب سیاسی اجتناب ناپذیر شد. پس از آن در بریتانیا اصلاحات انتخاباتی سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۶۷م. به ظهور آشکار احزاب سیاسی در صحنه سیاست آن کشور انجامید (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۴۶).

در یک نگاه کلی و جامع می‌توان به تفاوت احزاب سیاسی و جنبش‌های مردمی اشاره نمود، حزب سیاسی با جنبش‌های اجتماعی همانندی‌های فراوانی دارد از این رو بسیاری از مردم میان حزب سیاسی و دیگر جنبش‌های اجتماعی، نمی‌توانند تفاوت بگذارند. حزب سیاسی در چهارچوب با مجموعه‌های همگن تفاوت دارد:

۱. سازمان حزب

احزاب سیاسی بسیار سازمان یافته‌اند و در چهارچوب سازمان فعالیت می‌کنند. بر خلاف جنبش‌های اجتماعی که کمتر سازمان یافته‌اند.

۲. هدف حزب

هدف حزب سیاسی گرفتن یا نگهداشتن قدرت سیاسی است. برای رسیدن به هدف یاد شده به گونه آشکار مبارزه می‌کند. جنبش‌های اجتماعی برای رسیدن به هدف، مبارزه آشکار ندارد. تنها از راه زیر سوال بردن مشروعیت نظام سیاسی، ایجاد باورهای متفاوت و پیشنهاد راه حل، زمینه را برای تغییر سیاست‌های نظام و تغییر ساختار سیاسی فراهم می‌کند.

۳. اعضای حزب سیاسی

اعضای حزب با داشتن کارت عضویت و پرداخت هزینه عضویت خود در حزب شناخته می‌شوند. افزون بر این حزب ستاد مرکزی و دفتر دارد. اعضای جنبش‌های اجتماعی بیشتر از یک بینش و نگرش اجتماعی در حد بحث‌های روزانه و مشارکت در کنش‌های اتفاقی مانند راهپیمایی خیابانی و اعتراضات مدنی، پشتیبانی می‌کنند (صوری، ۱۳۸۱: ۸۶).

۴. گستره کنش حزب

احزاب سیاسی نگرش موضوعی گسترده‌ای دارند و به همه حوزه‌های مهم سیاست حکومت توجه دارند. البته احزاب کوچک ممکن است نگرش تک موضوعی داشته باشند. از این رو همانند گروه‌های ذینفع می‌شوند.

۲. مبانی نظری و سیر تکامل احزاب سیاسی

احزاب سیاسی براساس یک رشته نیازها و انگیزه‌های بشری به وجود می‌آیند. دست‌کم پنج عامل و انگیزه برای شکل‌گیری یک حزب سیاسی بیان شده است:

۱- طبیعت انسان

گرایش و کشش برای تشکیل حزب در درون انسان‌ها نهفته است. انسان‌ها از نظر فردی و کنش اجتماعی به دو گروه تقسیم می‌شوند: محافظه کاران و اصلاح طلبان. محافظه کاران برای این حزب تشکیل می‌دهند که هدف‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های محافظه کارانه خود را پشتیبانی کنند. اصلاح طلبان نیز تلاش می‌کنند با تشکیل و پیوستن به حزب دلخواه‌شان، وضع موجود را تغییر بدهند و به سوی اهداف و آرمان‌های پیشروانه خود گام بردارند.

۲- منافع اقتصادی

نگهداشتن و به دست آوردن منافع اقتصادی یکی دیگر از انگیزه‌ها و عوامل تشکیل یک حزب سیاسی است. گروهی که منافع اقتصادی مشترکی دارند، برای حفظ یا به دست آوردن آن تشکیلی را ایجاد می‌کنند تا در هنگام نیاز بتوانند از منافع گروهی یا صنفی خود پاسداری کنند.

۳- عامل محیطی

محیط زندگی یکی از عوامل پیوستن مردم به احزاب سیاسی است. درست گفته‌اند که انسان، دین و سیاست را پیشینیان خود، به ارث می‌برد. خانواده تأثیر بسزایی در گسستن و پیوستن به احزاب سیاسی دارد. گفت و گوی پدر و مادر در باره یک حزب سیاسی در خانه، فرزندان زیر تأثیر قرار می‌دهد. از این رو می‌گویند در ایالات متحده امریکا کمتر پدر و فرزندی است که در دو حزب عضویت داشته باشند.

۴- عامل نژادی

بسیاری از افرادی که حزب تشکیل می‌دهند یا به حزبی تمایل پیدا می‌کنند، براساس مسایل تلخ و شیرین قومی و نژادی است. این مسأله در چند دهه پسین افغانستان کاملاً محسوس و مشهود است.

۵- زمینه مذهبی

در کشورهای غربی احزاب و گروه‌های سیاسی، غیر مذهبی یا فرا مذهبی هستند. اما در برخی کشورهای دور و نزدیک دیگر، احزاب سیاسی براساس ارزش‌های مذهبی پیروان یک دین و مذهب شکل می‌گیرند. احزاب این چنینی میانه خوبی با دموکراسی ندارند و شیرازه وحدت و هویت ملی را تهدید می‌کنند (عالم، ۱۳۸۴، ۲۴۷).

۳. جامعه‌شناسی سیاسی احزاب

در جامعه‌شناسی احزاب سیاسی این پرسش به عنوان مقدمه اصلی بحث مطرح می‌شوند، اولین و اساسی‌ترین سوالی که مطرح می‌شود این است که افراد بر پایه چه انگیزه‌ای دست به ایجاد ویا تأسیس حزب می‌زنند. به عبارت دیگر چه رشته‌ای میان اجزا را به هم متصل ساخته و از آن کلیتی به نام حزب به وجود می‌آورد که دارای هویتی کم و بیش مستقل از اعضای خود است. نگاهی گذرا به اعزاب شکل گرفته در قرن نوزدهم و بیستم نشان می‌دهد که مایه همبستگی حزبی عمدتاً بر یکی از دو محور مشابهت‌های اجتماعی و گرایش‌های عقیدتی یا مخلوطی از این دو استوار است. به عبارتی دیگر این دو عامل را می‌توان تعیین کننده تر از عوامل دیگر به حساب آورد.

الف. حزب و طبقه اجتماعی

پایگاه طبقاتی احزاب به دو دلیل اهمیت دارد. یکی اینکه حزب به عنوان یک سازمان دارای شکل و محتواست و به عنوان یک نیروی مبارز طبعاً بر زمینه‌های منازعات اجتماعی انطباق پیدا می‌کند و هویت خود را از آن کسب می‌کند. دیگر اینکه زمانه تولد احزاب عصر آگاهی طبقات، شفافیت مرزهای اجتماعی و شروع مبارزات سازمان یافته

طبقاتی هم بود و همین سازمان‌های کم و بیش طبقاتی در عصر دموکراسی به صورت حزب نمایان می‌شوند. آنچه زیر بنای طبقاتی احزاب را تقویت و آشکارتر ساخت ظهور احزاب چپ بود که آشکارا طبقه کارگر را مخاطب قرار می‌دادند و بر اساس بینش مارکسیست که اساساً احزاب را بازتاب طبقات موجود قلمداد می‌کرد، سعی داشتند خود را نماینده طبقه کارگر معرفی کنند.

ب. حزب و ایدئولوژی اجتماعی

به گونه‌ای محدود می‌توان ایدئولوژی را به نظامی از افکار مرتبط به هم یا نوعی جهان‌بینی تعبیر کرد که راهنمای عمل فرد یا گروهی خواهد بود که از آن پیروی می‌کنند و پاسخی برای تمامی پرسش‌های آنها از متافیزیکی تا سیاسی و اجتماعی ارائه خواهد نمود. مثال بارز این نوع ایدئولوژی‌ها، ایدئولوژی مارکسیسم و ایدئولوژی احزاب بریتانیا با این تعریف گسترده همخوانی دارد. رابطه حزب و ایدئولوژی به دو دلیل امری طبیعی و منتظر محسوب می‌شود اول آن که دوره تولد احزاب به همان سان که دوره منازعات طبقاتی بود دوره برخورد‌های ایدئولوژیک نیز بود. از این رو نطفه اولیه‌های حزب با نوعی ایدئولوژی گره می‌خورد. دوم اینکه اگر احزاب به منزله واحدهای رزم سیاسی به حساب می‌آیند همه منتظر خواهند بود ببینند استراتژی آنها چیست. استراتژی حزب اگر بر پایه‌های فلسفی و جهان‌بینی بنا شده باشد به ایدئولوژی نوع اول یعنی تعریف دقیق نزدیک خواهد بود و اگر مبنایی بیشتر عملی و غیر فلسفی داشته باشد با تعریف دوم و به این ترتیب اگر برای ایدئولوژی از نظر انسجام و فراگیری درجاتی قائل باشیم می‌توان چنین تصور کرد که هیچ حزبی را نمی‌توان یافت که حامل هیچ اندیشه‌ای نباشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۶).

۴. متفکران و نظریه پردازان احزاب سیاسی

در سیر تحولات تاریخی_اجتماعی و سیاسی احزاب سیاسی متفکران و نظریه پردازان احزاب سیاسی در نظام‌های دموکراتیک و دگرگونی‌های اجتماعی و دگردیسی اعضای حزب یکی از جالب‌ترین مباحث مطالعات حزبی است که به ویژه می‌تواند برای آرمان‌گرایان و کسانی که کور کورانه سر به اطاعت حزب می‌گذارند حاوی هشدارهای پندآمیز باشد. افزون بر این، این موضوع خود به رشته جدیدی از جامعه‌شناسی یعنی جامعه‌شناسی سازمان بدل شده است که سازمان را چنان موجودی مستقل که تابع قواعد خاص و مستقل از اراده پدید آورندگان آن می‌باشد در نظر می‌گیرد. اما از زاویه جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی وجود عوامل و عناصر دیگری موجد این گونه‌ها همگونی‌ها یا تفاوت‌ها در نظریه احزاب سیاسی شده‌اند، تفاوت‌هایی که خود حزب را

به صحنه در گیری نیروهای اجتماعی در می‌آورد.

الف. نظریه زیست‌شناسی پاره تو

ویلفردوپاره تو اقتصاد دان و جامعه شناس ایتالیایی و بنیان گذار مکتب نخبه گرایی و صاحب کتاب‌های نظام‌های سوسیالیست، رساله اقتصاد سیاسی و به ویژه رساله جامعه شناسی عمومی، نه تنها نقش احساس را در کنش بشری مهم تر از نقش عقل توصیف می‌کند و از این راه در مقابل یکی از ارکان تجدد موضع می‌گیرد بلکه با توصیف طبیعی بودن تفاوت بین افراد و ناهمگن بودن اجتماع، در مقابل مارکسیسم قد علم می‌کند. در یک سازمان سیاسی نیز کسانی که بتوانند میزان قدرت را برای طولانی‌ترین مدت احراز کنند جزو نخبگان سیاسی محسوب می‌شوند. به این ترتیب در یک حزب سیاسی نیز آن دسته از افراد که از ضریب هوشی یا به قول پاره تو از مکر لازم برخوردار باشند از قدرت توده‌های حزبی بهره گرفته و خود را در رأس حزب قرار می‌دهند. طبعاً هرگونه تحولی در کادر رهبری حزب نیز تابع همان قاعده کلی گردش نخبگان خواهد بود. در نتیجه آنچه به نام دموکراسی و انتخاب رهبران حزب مطرح می‌شود از دیدگاه پاره تو سخنی بی‌مبنا است و آنچه تعیین کننده اصلی رهبران حزب خواهد بود برتری‌های طبیعی آن‌ها و وجود آن دسته از ذخیره‌های مناسب یعنی تظاهر آن دسته از احساسات و غرایزی است که در فرد وجود داشته و برای موفقیت و هدایت او به سوی اهداف برتری جویانه مفید هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۰).

ب. قانون آهنین الیگارشی میخلز

اگر پاره تو و گائتانو موسکا در مورد زندگی عام سیاسی نظر داده‌اند رابرت میخلز به طور منجز در مورد حزب سیاسی آن هم مدعی‌ترین آنها نسبت به دموکراسی یعنی احزاب سوسیال دموکراسی که رؤیای یک جامعه کاملاً برابر را در سر می‌پروراندند به تحقیق پرداخته است و دگرگونی‌های روانی و اجتماعی اعضاء اعم از رؤسا یا اعضای ساده حزب را زیر ذره بین قرار داده است. میخلز برهان خود را چنین شروع می‌کند که زندگی اجتماعی بدون وجود سازمان امکان پذیر نیست. اما به مجرد تشکیل سازمان متوجه می‌شویم که چاره‌ای جز این وجود ندارد که عده‌ای به رتق و فتق کارها بپردازد، زیرا امکان واقعی حکومت مستقیم مردم و مشارکت همه آن‌ها در امر تصمیم گیری وجود ندارد. میخلز معتقد است اساساً توده‌ها نیاز روانی خاصی به تحسین و تکریم دارند. در گذشته این احترام نثار رهبران مذهبی می‌کردند و امروز به جای رهبران مذهبی رؤسای حزب یا گروه خود را به همان سان می‌ستایند و عکس آن‌ها را در اتاق خود می‌آویزند و نام‌های آن‌ها را بر فرزندان خود می‌نهند. به تجربه نیز ثابت شده است که بسیاری از افراد

با ورود در یک حزب سیاسی به دگرگونی شخصیتی تندی تن در داده‌اند، به ویژه اگر حزب از نوع متصلب و تمامیت خواه بوده باشد. احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری به حذب اشخاص شهیر و نویسندگان و هنرمندان برجسته می‌پردازد تا از قبل آن‌ها به حیثیت خود بیفزاید. میخلز از خلال این تحقیق که به سال ۱۹۱۲ پایان یافت به یک نظریه عام یعنی «قانون آهنین الیگارش» رسید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۲).

ج. نظریه استروگرسکی در مورد خود محور شدن حزب

فلسفه وجودی حزب در دقیق‌ترین تفسیر و در اساس برای این به وجود آمد که وسیله‌ای برای تحقق دموکراسی باشد. اولین کار ویژه حزب بر گزاری انتخابات و پرورش یک گروه نخبه سیاسی برای اداره امور کشور است. اما شروع شکل گیری حزب به هردلیل که باشد تضمینی برای تداوم همان انگیزه نخواهد بود. این نکته را هیچ کس بهتر از موازی استروگرسکی، نویسنده روس تبار دموکراسی و سازمان احزاب سیاسی که در سال ۱۹۰۲ یعنی آغاز شکوفایی احزاب سیاسی منتشر شد، توضیح نداده است. نگاه استروگرسکی به احزاب نه به عنوان یک تشکل حقوقی یا نهاد سیاسی بلکه به عنوان نیروهای سیاسی از اهمیت خاصی بر خوردار است. این نگاه به وی امکان می‌دهد از چارچوب تنگ نهادی حقوقی خارج و با دیدی جامعه شناسانه به پدیده حزب بپردازد. هم شکلی و پاک آیینی چنان بر حزب مسلط می‌شود که فرد هیچ اراده‌ای از خود نخواهد داشت، زیرا هرگونه دگراندیشی به حال وحدت گروهی مضر تلقی می‌شود. «همان طور که در گذشته کلیسا خود را برای پاسخ به نیازهای روحی انسان کافی می‌دانست حزب نیز خود را مظهر شهروندی و بهروزی می‌داند و همسویی با باورهای حزب تنها قاعده رفتار سیاسی محسوب می‌شود». طبعاً چنین ماشین بی روحی فاقد هرگونه تأمل یا آرمان انسانی خواهد بود. در حاشیه افاضات استروگرسکی باید اضافه کرد که خود محوری احزاب یکی از بدترین و منفی‌ترین جنبه‌های زندگی حزبی است. زیرا این حالت، احزاب را به سوی فاصله گرفتن هرچه بیشتر از اندیشه منفعت جمع سوق داده و زندگی سیاسی را به عرصه نزاع‌های گروهی تبدیل می‌سازد. میزان شدت و ضعف این حالت بستگی به قوت و ضعف جامعه مدنی، فرهنگی عمومی و میزان آگاهی مردم دارد. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در زندگی سیاسی پاکستان ملاحظه کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۵).

۵. نظریه‌های مختلف نقش احزاب در نظام‌های دموکراتیک

الف. نظریه گابریل آلموند در مورد کار ویژه تجميع

آلموند و پاول در کتاب سیاست تطبیقی به درستی ابراز می‌دارند که احزاب سیاسی

حتی در جوامع بسیار پیشرفته نیز کارویژه‌های متعدد و متنوعی را به انجام رمی رسانند که در آغاز تصور نمی‌رفت. این کارویژه‌ها یا نقش را می‌توان این گونه دسته بندی نمود:

۱. احزاب سیاسی از طریق نظارت یا نفوذ در ارگان‌های قدرت در اعمال کارویژه‌های حکومتی و در تدوین کاربست و تطبیق قواعد مشارکت می‌کنند.
۲. احزاب سیاسی در میان ساختارهای ارتباطاتی دیگر مناسب‌ترین مجاری را برای اعمال کارویژه ارتباطاتی تشکیل می‌دهند.
۳. احزاب سیاسی هم چنان از طریق جامعه پذیری سیاسی و عضوگیری، در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط مؤثر واقع می‌شوند. در این خصوص آلموند به دو نوع جامعه پذیری سیاسی اشاره می‌کند که یکی مبتنی است بر تقویت فرهنگ سیاسی موجود و در نتیجه ضامن تداوم نظام سیاسی است. و دیگری مبتنی است بر اصلاح الگوهای فرهنگی موجود بدون ایجاد یک نزاع گسست‌آور.
۴. بالاخره و مهم تر از همه اینکه احزاب سیاسی به دو «روند تبدیل» بنیادی یعنی پیوند منافع (و در این مقام تکمله‌ای هستند بر گروه‌های منفعتی) و تجمیع منافع که یکی از کارویژه‌های سیاسی در نظام‌های جدید است، کمک بزرگی می‌کنند. نظام‌های سیاسی در درون نظام اجتماعی، با دو ورودی اساسی یعنی حمایت و تقاضا از جانب محیط رو به رو هستند که باید آن را به تصمیم و کنش تبدیل کنند. این روند از سه مرحله اصلی تشکیل می‌شود. ابتدا «پیوند» یعنی تنظیم و بر قراری رابطه بین تقاضاهایی که به ویژه از سوی گروه‌های منفعتی خاص عنوان می‌شود، سپس تجمیع این خواسته‌ها به وسیله‌ای احزاب سیاسی به منظور همگونه ساختن و هماهنگ نمودن تقاضاهای پراکنده و خام در قالب گزینه‌های ترکیبی و بالاخره قاعده سازی بر پایه دو فرایند قبلی. نقش احزاب سیاسی در این فرایند بسیار اساسی است زیرا تکرر و تنوع تقاضاهی خاص را به چند موضوع کلی تبدیل کرده و به مرکز تصمیم گیری منتقل می‌کنند. این نقش، احزاب سیاسی را به حلقه بین جامعه و قدرت حاکم تبدیل می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۶).

در هر صورت آلموند و پاول احزاب سیاسی را به مثابه ساختار تخصصی تجمیع در جوامع جدید تلقی می‌کنند. این تجمیع ممکن است به سبک‌های متفاوتی عینیت یابد: سبک گفت و گوه‌ای عملگراییانه مانند آنچه در ایالات متحده و انگلستان صورت می‌گیرد که در آن سازش کاری و مصالحه بر جنبه‌های ایدئوژیک غلبه می‌یابد، یا سبک آرمانی غیر سازشکارانه که در جمهوری وایمار و آلمان (۱۹۳۳-۱۹۱۹) یا جمهوری چهارم فرانسه (۱۹۴۶-۱۹۵۸) جریان داشت.

ب. نظریه پیتر مرکل در مورد کارویژه‌های حکومتی احزاب

پیترمرکل به سیاهه‌ای از کارویژه‌های حزب می‌پردازد که خود در حکم جمع بندی نظرات دیگر است. ۱. عضوگیری و گزینش افراد مناسب برای مناصب حکومتی، یا به عبارت دیگر تربیت نخبگان سیاسی. ۲. تکوین برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی. ۳. هماهنگی و نظارت بر ارگان‌ها و سازمان‌های حکومتی. ۴. ادغام اجتماعی مجامع و جمعیت‌ها از طریق ارضا و آشتی تقاضاهای گروهی یا از طریق ایجاد یک نظام مشترک عقیدتی و ایدئولوژیک، به این معنا که یک گروه اجتماعی در یک مجموعه وسیع تر ادغام گردد. ۵. ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آن‌ها و جامعه پذیری سیاسی. ۶. نقش ضد سازمانی و خرابکارانه حزب این نقش که در واقع از زاویه نظارت و یکپارچگی حکومتی نقشی ضد کارکردی محسوب می‌شود، مخصوص احزابی است که در بدنه نظام نمی‌گنجد اما با تعامل با آنها قرار دارند. زیرا می‌توانند برای جلوگیری از یک انقلاب عمومی یا شورش نقش یک روزنه اطمینان را ایفا کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۷).

ج. نظریه کینگ مرتن در مورد کارویژه‌های پنهان

مرتن با طرح کارویژه‌های پنهان خدمت بزرگی به نظریه کارکرد گرایی کرد. زیرا تا این زمان اغلب پژوهشگران به کارویژه‌های آشکار و اعلام شده نظام‌ها و نهادها توجه داشتند. اما توجه به کارکردهای پنهان، ذهن پژوهشگران را به زوایا و ژرفای اعمالی جلب نمود که نهادها به تدریج به آن مبادرت می‌ورزیدند و از نگاه پژوهشگران پنهان می‌ماند. اما کارویژه‌های پنهان آنهایی هستند که منظور نظر بانیان نبوده و در آغاز نیز به تصور کسی در نمی‌آیند و فقط در تحولات بعدی بروز کرده و کشف آن مستلزم تأمل خاصی است که معمولاً از پژوهشگران ژرف بین انتظار می‌رود. مرتن این تفکیک را در مورد احزاب امریکا به کار می‌گیرد و یاد آوری می‌شود که معمولاً سه کارویژه از کارویژه‌های احزاب امریکا از نظرها دور می‌مانند:

اول این که احزاب امریکا از طریق کارگزاران محلی خود که عامل اتصال مستقیم و پیوسته حزب با رأی دهندگان هر محله محسوب می‌شوند، مسائل و خواسته‌های اعضا را در نظر گرفته و به نیازمندان کمک می‌کنند، به ایفای نقش اجتماعی مهمی که همانا انسانی کردن و شخصی کردن روابط درون حزبی باشد می‌پردازند. دوم این که ماشین حزب تأمین کننده امتیازات سیاسی هم هست که خود به دستاوردهای اقتصادی بلافصلی می‌انجامد. مرتن معتقد است این عمل خود نوعی عقلانی کردن روابط بین امور عمومی و امور خصوصی است. سوم این که ماشین حزب از طریق بسیج اجتماعی عرصه خیابان‌ها را بر روی حاشیه نشین‌ها می‌گشاید. مرتن به درستی بر این باور است که همین نقش‌ها و

کارویژه‌ها است که باعث ماندگاری احزاب سیاسی امریکا شده است و نه کارویژه‌های آشکار آنها از قبیل برگزاری انتخابات و فعالیت‌های سیاسی (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۸۹).

د. نظریه ژرژ لاوو درباره نقش روزنه اطمینان از سوی احزاب مخالف

ژرژ لاوو سیاست شناس فرانسوی با الهام از مرتن به تفحص در مورد نقش احزابی پرداخت که به لحاظ نظری دشمن نظام موجود و ارزش‌های آن هستند ولی همین احزاب به تحکیم و تقویت نظام سیاسی موجود کمک می‌رسانند. نظر لاوو به احزاب کمونیستی معطوف بود که در جوامع سرمایه داری به فعالیت مشغول اند. از این رو وجود یک حزب انقلابی و ضد نظام از یک سو به ایفای چنین نقش اطمینان بخشی می‌پردازد که باعث تثبیت و تحکیم نظام سیاسی است و از سوی دیگر بر مشروعیت نظام سیاسی می‌افزاید. زیرا نظام سیاسی که بتواند به مخالفان خود نیز اجازه فعالیت بدهد در واقع قدرت خود را به نمایش گذاشته و میزان پای بندی خود به دموکراسی را نشان می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۰).

ع. نقش و کار ویژه‌های احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در دو لتهای مدرن کارویژه‌های سودمند و فراوانی دارد. حزب‌ها سازوکار مشارکت سیاسی مردم را فراهم می‌کنند و موجب مشروعیت بیش از پیش نظام سیاسی می‌شود. مهم‌ترین کارویژه‌های احزاب سیاسی عبارتند از:

الف. رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی

نخستین کارویژه احزاب سیاسی این است که در فرایند انتخابات گوناگون، نامزدهای مناسبی را که احتمال پیروزی شان بیشتر است و در میان جامعه از جایگاه مناسب برخوردارند، معرفی می‌کنند. موقعیت و منزلت نامزدهای انتخاباتی، نخست در درون حزب بررسی و برگزیده و پس از آن به مردم برای رأی دادن پیشنهاد می‌شوند. حزب خود را موظف می‌داند که از نامزد پیشنهادی تبلیغ و پشتیبانی مادی و معنوی کند.

ب. برنامه‌ریزی سیاست‌های عمومی

احزاب سیاسی بر اساس راهبردی که برای خود تعریف کرده‌اند در رقابت‌های انتخاباتی شرکت می‌کنند. تا رأی دهندگان با آگاهی از برنامه‌های حزب به نامزدهای آن رأی بدهند. از این رو احزاب کوشش می‌کنند برنامه‌های خود را به گونه‌ای طراحی کنند تا پاسخگوی نقدها و پرسش‌های احزاب رقیب و رأی دهندگان باشند. این برنامه‌ها از راه‌های گوناگون مانند نشر و پخش در قالب جزوه، کتاب، سخنرانی، میزگرد و گردهمایی‌های حزبی به مخاطبان و افکار عمومی انتقال پیدا می‌کند.

ج. نقد و به چالش کشیدن حکومت

در نظام‌های چند حزبی، حزب یا ائتلافی که از راه انتخابات به قدرت سیاسی رسیده‌اند، حزب حاکم خوانده می‌شود. احزاب حاکم همه توان خود را برای حفظ قدرت به کار می‌بندد. از این رو طرح‌ها و لوایحی که به قوه قانونگذاری پیشنهاد می‌کنند یا سیاست‌هایی را که اجرا می‌کنند، باید سنجیده و از اقبال عمومی بهره‌مند باشد تا اسباب رویگردانی مردم را فراهم نکند. احزاب رقیب که از قدرت سیاسی دور مانده‌اند نقش اقلیت را در نظام حزبی بازی می‌کنند و می‌کوشند از کمترین فرصت بیشترین بهره را ببرند. از این رو سیاست‌های عمومی حکومت را نقد می‌کنند و برنامه‌های بدیل به شهروندان پیشنهاد می‌کنند تا در انتخابات به قدرت برسند (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۸۸).

د. آموزش سیاسی مردم

احزاب سیاسی همان گونه که برای به دست آوردن قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند، به شهروندان آموزش سیاسی هم می‌دهند. رقابت و مبارزات حزبی به وسیله رسانه‌های همگانی، بینش سیاسی مردم را بهبود می‌بخشد و آنان را به نقش و حقوق شهروندی خویش در جامعه سیاسی آشنا و آگاه می‌کند. هنگامی که فرهنگ و بینش سیاسی یک جامعه اصلاح و بهبود یابد، حاکمان و سیاستمداران خود را در زیر ذره بین افکار عمومی احساس می‌کنند. بنابراین از تنبلی و ناکارآمدی نظام سیاسی کاسته و فساد سیاسی و اداری کاهش می‌یابد.

ه. واسطه میان حکومت و مردم

در نظام‌های چند حزبی، احزاب و گروه‌های سیاسی، پیوند دهنده و رابط مردم و حکومت‌اند. از یک سو احزاب سیاسی خواست‌ها و مطالبات مردم را دسته‌بندی و اولویت‌بندی می‌کنند برای ورودی نظام سیاسی. زیرا در هر حزب، شماری از افراد آگاه و دانایی وجود دارند که تحلیل و ارزیابی جامع از خواست‌های شهروندان، توانایی حکومت ملی و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی دارند. از سوی دیگر احزاب سیاسی، خروجی‌های نظام سیاسی را برای مردم توضیح می‌دهند. و بازخوردها را نقد و ارزیابی می‌کنند.

و. تربیت رهبران و نخبگان آینده کشور

احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند. از این رو تلاش می‌کنند رهبران سیاسی آینده کشور را در چهارچوب نظم و انضباط حزبی تربیت کنند. بنابراین احزاب زمینه تربیت و آموزش سیاستمداران کشور را فراهم می‌کنند. این سیاستمداران مراحل پیشرفت را در داخل حزب پشت سر می‌گذارند. در آزمون‌های حزبی تجربه کسب می‌کنند تا به سطح ملی می‌رسند (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۹۰).

۷. نقش احزاب در نظام سیاسی افغانستان

برخی از آگاهان و روشنفکران افغانستان برای ایجاد دگرگونی بنیادی در ساختار سیاسی و تبدیل حکومت مطلقه به مشروطه، در سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ م گرد هم آمدند و سر انجام با انتخاب «دبیرستان حبیبیه» به عنوان مرکز فعالیت‌های سیاسی خود، «جمعیت سرّی ملّی» را پایه گذاری کردند. هدف و مرام این جمعیت، مشروطه ساختن حکومت، به دست آوردن استقلال در روابط خارجی و نشر تمدن و فرهنگ مدرن در افغانستان بود. سوگمندان این روند سیاسی پس از مدت کوتاهی توسط حکومت تار و مار شد و رهبران اصلی آن اعدام و پرونده مشروطه خواهی افغانستان در سال ۱۹۰۹ م بسته شد. (غبار، ۱۳۸۴، ۱۱۳۲)

پس از آن نیز اگر گروه‌هایی به نام حزب و تنظیم سیاسی به وجود آمده‌اند بیشتر رنگ قومی، مذهبی و زبانی داشته‌اند. از این رو با استقبال همه مردم رو به رو نشده‌اند. حزب سیاسی همان گونه که یک پدیده مدرن است، برای رشد و شکوفایی و بازی نقش خود نیز نیاز به اندیشه و ساختار مدرن دارد. به همین دلیل در افغانستان هم ساختار و هم کارگزاران حکومتی تا کنون مانع رشد و توسعه احزاب سیاسی بوده‌اند (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۹۱).

۸. نظام‌های حزبی

احزاب سیاسی مهم‌ترین سازمان سیاسی در دموکراسی‌های معاصر است. به نظر بسیاری از صاحب نظران دموکراسی در نهایت چیزی جز رقابت حزبی نیست. انتخابات بدون رقابت احزاب معنی ندارد. تنها در نظام‌های دو حزبی یا چند حزبی مفهوم حزب مصداق پیدا می‌کنند؛ نظام‌های تک حزبی، نظام‌های رقابتی و دموکراتیک هستند. معروف‌ترین ملاک برای طبقه‌بندی احزاب سیاسی، ملاک ایدئولوژی است که بر اساس آن احزاب بر روی طیفی از راست افراطی تا چپ افراطی دسته بندی می‌شوند. مفاهیم چپ و راست به دو موضوع اساسی اشاره دارند: یکی حفظ یا تغییر روابط اقتصادی و یا به مفهومی مشخص تر عدم مداخله یا مداخله دولت در زندگی اقتصادی از حیث حفظ یا تأمین عدالت اجتماعی؛ و دوم نوع ساختار قدرت و نظام سیاسی یعنی نظام سیاسی دموکراتیک یا اقتدار طلب. از این رو احزاب سیاسی به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند: (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۸۳).

۱) احزاب سیاسی راست دموکراتیک؛ مثل احزاب لیبرال و محافظه کار و دموکرات مسیحی.

۲) احزاب سیاسی چپ دموکراتیک؛ مثل احزاب سوسیال دموکرات و کارگری.

۳) احزاب راست اقتدار طلب؛ مثل احزاب فاشیست و ناسیونالیست.

۴) احزاب چپ اقتدار طلب؛ مثل احزاب کمونیست. بنابراین نظام‌های حزبی عبارتند از: الف. نظام‌های حزبی، مجموعه‌ای حزبی که در انتخابات مشارکت می‌کنند و به پارلمان راه می‌یابند و دولت را در دست می‌گیرند، نظام حزبی یک کشور به شمار می‌رود. در فرایند دموکراتیزاسیون معمولاً شمار بسیار از خرده احزاب پدیدار می‌شود و در صورتی که دموکراسی مستقر گردد، آن احزاب در درون نظامی مشخص تر و با ثبات تر سامان می‌یابند. نظام تک حزبی و غیر رقابتی نمی‌تواند اساس دموکراسی به شمار آید. در طبقه‌بندی نظام‌های حزبی، چند عامل را باید در نظر گرفت: یکی تعداد احزاب؛ دوم اندازه و گستره آن‌ها از حیث حمایت رأی دهندگان و حضورشان در پارلمان و دولت؛ سوم محورهای اصلی رقابت میان احزاب؛ چهارم شکاف‌های اجتماعی که زی بنای احزاب را تشکیل می‌دهند؛ و پنجم ثبات و پایداری در شیوه‌های رأی دادن (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۸۸).

روی هم رفته نظام‌های تک حزبی به منظور ایجاد وحدت و جلوگیری از رقابت میان نیروهای سیاسی در شرایط بحرانی تأسیس می‌شوند. برخی هواداران نظام تک حزبی استدلال کرده‌اند که نظام سیاسی مطلوب بیشتر به خانواده شباهت دارد تا به جامعه مدنی و از این رو نظام تک حزبی، نظام طبیعی است.

ب. نظام‌های دو حزبی در کشورهای انگلوساکسون مسلط هستند. معمولاً چهار امتیاز اصلی برای این گونه نظام‌ها در مقایسه با نظام‌های چند حزبی ذکر می‌کنند: اعتدال در سیاستگذاری؛ ثبات سیاسی؛ انتخاب روشن و آشکار و مسئولیت پذیری شفاف. اعتدال در سیاستگذاری از آن جا پدید می‌آید که هر دو حزب می‌باید به منظور پیروزی در انتخابات به رأی دهندگان میانه رو یا حد میانه توسل جویند. چون در نظام‌های دو حزبی پارلمانی، همواره یک حزب اکثریت پارلمانی را در دست دارد، دولت در دست حزب اکثریت است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۸۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حزب مهمترین سازمان سیاسی در دولت‌های مدرن و نظام‌های دموکراتیک است و احزاب پل رابط بین جامعه و حکومت بشمار می‌روند. بین حزب و دموکراسی پیوند تنگاتنگی وجود دارد. ظهور احزاب بدون تردید یکی از علائم ممیزه و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن بشمار می‌رود. از یکسو این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند؛ و از سوی دیگر دموکراسی مدرن نیز تنها در صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است. بدین ترتیب بین دموکراسی و حزب رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است.

احزاب سیاسی پس از دولت قدرتمندترین نیروی سیاسی است که بیشترین سهم از